



نگاهی به باید‌ها و نباید‌های جامعه درباره بانوان و هم‌گرایی و دوستی‌ها

ایجاد تعلق اجتماعی برای زنان

پاسخی خواهید داد؟ نکته ظریف مغفول از طراحی‌های اجتماعی برای زنان به‌ویژه زنان خانه‌دار که از دستاوردهای اشتغال بیرون از منزل نظیر تجربه‌های روزمره متفاوت در تعامل با آدم‌های متنوع بی‌بهره می‌مانند همین جانهفته است. سیاست‌گذاری‌های عمومی طرحی برای ایجاد کانون‌های متنوع برای زنان نداشته است. کانون‌های مستقل که مشروعیت اجتماعی داشته باشند و بتوانند به عنوان مراکزی برای مسیریابی و جهت‌دهی و همیاری زنان در مسیر پیشرفت فردی و همگام شدن با تغییرات شتابنده اجتماعی به آنان یاری رسانند. زنان برای احساس تعلق داشتن به جامعه نیاز دارند به گروهی که پذیرنده ویژگی‌های فردی و اهداف آنان است احساس تعلق داشته باشند تا این احساس تعلق، حس ارزشمندی را به همراه آورد و موجب رضایتمندی‌شان از خود شود. رضایتمندی از خود عامل بسیار مهمی برای سلامت روان زنان به عنوان معماران تربیت نسلی است.

همسویی کانون‌های اجتماعی با شرایط زمانی رمز موفقیت است

در دهه ۶۰ که اکثریت زنان خانه‌دار بودند، کانون اجتماعی و گرهمایی اکثریت زنان میان سال و سالمند طبقه متوسط و پایین، کوچه بود. ساعتی از روز را دور هم جمع می‌شدند. سبزی پاک می‌کردند، بافتنی می‌بافتند و درباره خودشان و ساکنان محله و اتفاقات روزانه اطلاعاتشان را به اشتراک می‌گذاشتند. نیاز به مصاحبت و کسب تجربه‌های کارآمد برای زندگی روزمره، زنان را به کانون دورهمی‌های همسایگی سوق داده بود، گروهی که به آن احساس تعلق داشتند زیرا در حل مسائل زندگی روزمره به آنان مشاوره و حمایت می‌داد. با تغییرات فناوری، فرهنگ عمومی دستخوش تغییر و فضای اجتماعی وارد تغییرات شتابنده‌تری شد.

از دست رفتن کانون همسایگی و پیچیدگی بحران زندگی

دهه ۷۰ جمعیت زنان به سوی اشتغال اکثریتی زنان و مطالبه‌گری‌های اجتماعی آنان پیش رفت. در این میانه، کانون‌های همسایگی کارکرد مؤثر خود را از دست دادند. از سوی دیگر، زنان با پیچیدگی‌های زندگی مدرن مواجه شدند در حالی که کانون حمایت و پناه، یعنی کوچه و همسایه، را از دست داده بودند. از سوی دیگر، لزوم طرح‌ریزی تشکلی‌های اجتماعی اختصاصی برای زنان از سوی سیاست‌گذاران عمومی مغفول مانده بود. در نتیجه، زنان دچار سردرگمی و احساس عدم تعلق به کانونی حمایتگر و راهگشا شدند که تحمل اضطراب‌های پنهان اجتماعی را دشوارتر می‌نمود. آنان برای حل مسئله در جست‌وجوی کانون‌های اجتماعی متنوع و مرتبط با شرایط زنان در گروه‌های مختلف برآمدند. در گذار زمان، اگرچه برخی سازمان‌های رسمی مانند سازمان امور بانوان تشکیل شدند، کانون‌های کوچک و گروه‌های در دسترس همه زنان که بتوانند احساس تعلق متناسب با شرایط آنان را فراهم آورند طرح‌ریزی نشد. اگر شما یک سیاست‌گذار عمومی هستید که دغدغه ایجاد سلامت روانی جامعه را دارد یا یک زن هستید که لزوم وجود کانون‌های ویژه زنان با کارکردهای متنوع را درک کرده، زمان آن رسیده است که برای ایجاد کانون‌های اجتماعی برای ارتقای کیفیت آموزش و خدمات‌رسانی به زنان، گامی مطالبه‌گر بردارید.



مهتاب
علی نژاد
دکتری
جامعه‌شناسی

هنگامه

در طول سال‌های اخیر، در جامعه جهانی و به تبع آن در ایران، جامعه زنان فراز و فرودهای متعددی را تجربه کرده است. زنان به گروه‌های متعددی در سطوح طبقاتی مختلف تقسیم شده‌اند: زنان طبقه بالا، زنان طبقه متوسط و زنان طبقه پایین، زنان تحصیل کرده، زنان کم‌سواد و زنان بی‌سواد، و زنان شاغل و زنان خانه‌دار. ده‌ها دسته‌بندی دیگر نیز می‌توان برای زنان بیان کرد. برخی از این گروه‌ها در مسیر تغییرات اجتماعی زنان به حاشیه رانده شده‌اند. برخی مجال بیشتری برای نمود و فعالیت اجتماعی یافته‌اند. اما چه چیزی اهمیت دارد و ما چطور می‌توانیم هم‌زمان با پیشرفت جوامع، هم‌گرایی را بین زنان افزایش دهیم تا از نتیجه آن در جامعه استفاده بیشتری عایدمان شود و بتوانیم بانوانی را تربیت کنیم که ستون محکم خانواده باشند؟

شما به کدام کانون تعلق دارید؟

شما زمانی به جامعه زنان احساس خوبی خواهید داشت که جامعه به شما ثابت کرده باشد برای جامعه زنان برنامه‌ریزی‌های کارآمدی دارد که آن‌ها را در مسیر پیشرفت و تبدیل شدن به بهترین نمونه از خودشان حمایت می‌کند. احساس تعلق داشتن همان ابزار مهمی است که یک انسان برای بیدار شدن روزانه و با انگیزه زیستن به آن نیاز دارد. اکنون اینکه هر زن تا چه اندازه به جامعه زنان احساس تعلق خاطر دارد به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران حوزه زنان و حتی سیاست‌گذاران عمومی مرتبط است. احساس تعلق داشتن از یک جنبه به شرایط خانوادگی بازمی‌گردد، اینکه افراد در خانواده‌ای پذیرنده اجتماعی شوند یا خیر، اینکه خانواده تا چه اندازه به زن یا مادر از جهت در نظر گرفتن حقوق اجتماعی و منصفانه بها بدهد. اما یک گام فراتر و مهم‌تر از آن میزان بهایی است که جامعه بزرگ‌تر از خانواده برای زنان قائل می‌شود. جامعه بزرگ‌تر از این جهت اهمیت بیشتری دارد که بر فرهنگ خانوادگی نیز اثرگذار است و با مشروعیت بخش‌های قانونی و وضع مقررات، می‌تواند خانواده را به رعایت حقوق اجتماعی زنان ملزم کند.

ایجاد مراکز خاص زنان برای رفع مشکلات

اما یک گام پیش‌تر و ریشه‌ای‌تر وجود دارد. آن هم ایجاد تعلق به گروه زنان و کانون‌های متناسب با ویژگی‌های فردی و شخصیتی زنان است. آیا سیاست‌گذاری‌های عمومی در جامعه‌ای که زندگی می‌کنید کانون و مراکز مشخصی برای زنان را به رسمیت شناخته است؟ کانون‌هایی که زنان با ویژگی‌های متنوع بتوانند در آن گرد هم آیند و احساس تعلق داشتن به گروه ویژه‌ای را که به آنان توجه دارد و برای حمایت و پیشرفت آنان طراحی شده است تجربه کنند. کانون‌هایی مستقل و کارآمد؟ شما تاکنون چند مرتبه در خیابان‌های شهر تابلوهایی نظیر کانون زبان، کانون نویسندگان جوان، کانون پرورش فکری کودکان و غیره را مشاهده کرده‌اید؟ این‌ها تابلوهایی معمول در سطح خیابان و شهر هستند. آیا تاکنون با تابلوهایی نظیر کانون مادران خانه‌دار، کانون زنان ناباور، کانون پرورش فکری مادران، کانون زنان خانه‌دار بازنشسته و نظیر این‌ها مواجه شده‌اید؟ اگر شما بخواهید که بگویید چگونه انسانی هستید و چه اهدافی دارید و برای یافتن انسان‌هایی که اهداف و شرایط زندگی‌ای مشابه شما دارند وارد چه کانونی می‌شوید چه